

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 18)

تشکل رویونیستی و تسلیم طلب که خود را «سازمان انقلابی افغانستان» میخواند در صفحه (6) بخش (6) از اراجیفنامه هایش زیر نام «دون کیشوت های مائویست...» چنین بیهوده گوئی میکند: "سازمان ما که در تمام مسایل سیاسی، ایدئولوژیک و تیوریک، خط روشنی به زلالی آفتاب دارد، حاضر است این بحث را از دریچه تمایل به همکاری وجدل رفیقانه (با ساما- ادامه دهندگان- توضیح بین قوسین از من است) به پیش ببرد، زیرا این ضرورت روزگاردشوارکنونی و ازوظایف کمونیستهای انقلابی به شدت متشتت و پراکنده است.»

البته لزومی به بحث مفصل نیست که انواع رویونیسم در طول تاریخ سیاه و ننگین شان با "انقلابی نمائی" و بکارگیری ترفندهای اپورتونیستی در درون تشکلهای انقلابی پرولتری توانسته اند که هویت کثیف خود را پنهان کرده و در مواقع مناسب ضربات شدیدی بر آنها وارد کنند. تا اینکه ماهیت ضدانقلابی آنها توسط کمونیستهای انقلابی برملا و طرد شده اند. رویونیستها این مارکسیستهای دروغین با نقاب "کمونیسم" و بکارگیری کلمات و شعارهای "انقلابی" و "یاتکرار نقل و قولهای از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان تا مدتی توانسته اند در سطح جامعه باشارلتان مآبی و شیادی روشنفکران و توده های خلق ناآگاه را اغوا کنند. همین "سازمان رهائی"، پیشکسوت "سازمان انقلابی" را در نظر بگیرد. رهبری این سازمان یکی از جناح های اپورتونیستی در درون سازمان جوانان مترقی بود. او در ابتدا ظاهراً خود را موافق و همسویا خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) مسلط بر سازمان جوانان مترقی به رهبری رفیق اکرم یاری و انمود میکرد؛ ولی در غیاب رفیق اکرم یاری دست به تخریب "س.ج.م" زده و آنرا متلاشی کرد. داکتر فیض در نوشته ای زیر عنوان "با طرد اپورتونیسم..." سازمان جوانان مترقی را از دیدگاه اپورتونیستی مورد حمله قرار داده و تشکل اپورتونیستی بنام "گروه انقلابی..." را اعلام کرد. اما متأسفانه در آنوقت تعداد کمی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین به نقد خط اپورتونیستی ("گروه انقلابی...") پرداختند؛ از اینرو داکتر فیض توانست بخش بزرگی از روشنفکران نا آگاه و کم تجربه در مبارزه انقلابی از هواداران جریان دموکراتیک نوین را بدنبال خود بکشاند. داکتر فیض با تمام ادعاهای دروغین پیروانش که میگویند او بعدها برخی از اشتباهاتش را پذیرفته است، وی نه اینکه هرگز از اپورتونیسم اش گسست نکرد؛ بلکه هر چه بیشتر سیرقهقرائی طی کرده و از منجلا ب اکونومیسم (اپورتونیسم) به لجنزار رویونیسم "سه جهانی" غلطید و همان کتله ای بزرگی از هواداران جریان دموکراتیک نوین را در آن غرق کرد. توجه کنید: سه و نیم دهه بعد بخشی از "سازمان رهائی" که خود را وفادار به "خط و راه" بنیانگذاران آن میدانند با عین شیوه و بشکل دیگری خود را "تجدید سازمان" داده و میخواهد نعلش گنبدیده اکونومیسم و رویونیسم چینی را با اصطلاح تظہیر کرده و برای یک دوران دیگر به خورد نسلهای جدید مبارزین راه مردم بدهد. این رهروان راه داکتر فیض به همین صورت با کمال پروئی و بیشرمی گند رویونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی و خیانت به خلق و میهن راطی چهاردهه زیر نام «خط روشن به زلالی آفتاب» برای خلق افغانستان جا میزنند.

حال می بینیم که این «خط روشن و زلال» ادعائی «سا» کدام است؟ «سازمان انقلابی» مدعی است که گروه ما قبل تشکل کنونی اش بنام «گروه پیشگام»، دیگر نمیتوانستند در "چارچوب استبداد تشکیلاتی حاکم بر سازمان رهائی و ابهام گرائی سیاسی" رهبری آن، مبارزه را به پیش ببرند. "سا" در اینجا درباره رویونیسم مسلط بر سازمان رهائی و معامله گریهای رهبری اش با سوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی طی سه و نیم دهه صحبتی نمی کند. "سا" بعداً نقاط "اختلافی" دیگری را با رهبری کنونی "رهائی" مطرح میکند از جمله: "سانترالیزم استبدادی، انجوایزم، تئوری سه جهان، جمهوری اسلامی، حرکت های موهوم رهبری و حرکت های پوپولیستی رهبری". ولی "سا" که مدعی «سازمان انقلابی» است و از «اعتقاد» به (م-ل-ا) سخن میزند، باز هم حاضر نمی شود که بگونه صریح "سازمان رهائی" را یک سازمان رویونیستی و تسلیم طلب بخواند. و شیادانه همه این

انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیها را زیر نام "اشتباهات بزرگ و کوچک و حرکت‌های پوپولیستی" خلاصه کرده و "سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض و یارانش را دارای خط پرولتری میدانند. در اینجا این که از رویزیونیسم مسلط بر "رهائی" و معامله گریهایش با سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی صحبت نمیکند که بر روی تمام خیانتها و جنایات رهبری سازمان رهائی در قتل مخالفین اش پرده سیاه می کشد و آنرا به "استبداد تشکیلاتی" خلاصه میکند. داکتر فیض که با خصومت تمام به تخریب سازمان جوانان مترقی و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین دستیازید و شنیع ترین حملات را علیه رفیق اکرم یاری انجام داد؛ ولی "سا" بیشرمانه اورا "همسنگ" رفیق اکرم یاری قرار داده و مدعی است که بیرق داکتر فیض و یاران او را به اهتزاز نگه میدارد. این نظریه موضع "سا"، قاطع ترین ثبوتی است بر ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی آن. و بر همین مبناست که از "تمایل به همکاری و جدل رفیقانه با تشکل رویزیونیستی و اپورتونیستی" ساما - ادامه دهندگان صحبت نموده و بقول خودش همکاری رفیقانه را با آن ادامه میدهد.

رویزیونیستهای "سا" ئی مینویسند: «سازمان انقلابی» بر اساس روحیه همین اعلامیه، بحث های خود را با رفقای ادامه دهندگان (منظورانها) ساما - ادامه دهندگان" میبازد. توضیح از من است) از دریچه تمایل به همکاری در فضای رفیقانه آغاز کرد و با آنان اعلامیه های مشترک داد. «مائوئیست ها»... به عوض اینکه اعلامیه های ما را نقد کنند، هیاهو براه انداخته به هوجی گری پناه برده، ترجیح بند «تسلیم طلبی ملی و طبقاتی» را ورد زبان ساخته اند....».

**چرا رویزیونیستهای "سا" ئی و "سا" - ادامه دهندگان " همدیگر را در آغوش کشیدند؟:**

با استناد متن فوق علت اساسی آغاز همکاری رفیقانه بین "سا" و "ساما - ادامه دهندگان" خط رویزیونیستی و اپورتونیسم هر دو تشکل است. بین هر دو تشکل نه تنها خط ایدئولوژیک - سیاسی انحرافی که به لحاظ گذشته قهقرائی آنها، یعنی تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و وحدت نظر و عمل، وجوه مشترک زیادی موجود است. و اینکه "سا" مدعی می شود که در مورد این وحدت «مائوئیست ها» تنها از مسئله "تسلیم طلبی ملی و طبقاتی" به تکرار صحبت کرده اند؛ دروغ میگوید. زیرا با در نظر داشت منجلا ب انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی "ساما" و "ساما - ادامه دهندگان" تنها و بگونه مجرد مسئله تسلیم طلبی مطرح نیست. بلکه در اینجا به نظر اول خط ایدئولوژیک - سیاسی انحرافی (رویزیونیستی و اپورتونیستی) عمدگی داشته که همه تسلیم طلبیهای طبقاتی و ملی و خیانتهای آنها بر مبنای آن صورت گرفته است. طرح موضوع باین شکل از طرف "سا" یک شیدایی بیش نیست. و میخواهد باین صورت ذهن خواننده بی اطلاع را از مسایل خطی و مواضع و نظرات و عملکرد های خاینانه ای خود و رفقاییش در سه و نیم دهه اخیر منحرف سازد.

در همین صفحه (6) بخش (6) "سا" ئیهای نویسنده: " روند این همکاری، گفت و گو و بحث درونی دوسازمان نتایج مثبت داشته است. انتقادات ما مبنی بر این که «نمی شود صرف با به بکار برد اصطلاح ایدئولوژی دوران ساز و طبقه دوران ساز، خط ایدئولوژیک خود را در میان این چند دستگی ها روشن کرد» و اشاره به تسلیم طلبی بعضی از قوماندانان ساما، مورد توجه رفقا «ادامه دهندگان» قرار گرفت. و در پیامی که به مناسبت برگزاری دومین کنگره سازمان فرستادند، با صراحت در این موارد صحبت کردند...".

در بحث فوق "سا" همچنان که گذشته چهار دهه منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی خودش را با اصطلاح ماستمالی میکند؛ در اینجا با همین شیوه به گذشته "ساما" برخورد کرده و فقط دومی را با اصطلاح اختلاف با ساما - ادامه دهندگان (بکار برد اصطلاحات "ایدئولوژی دوران ساز و طبقه دوران ساز" و تسلیم طلبی برخی از قوماندانهای ساما) را نام میبرد. حال می بینیم که "ساما - ادامه دهندگان" چگونه به گذشته اش برخورد کرده و به قناعت رفقاییش پرداخته است: "..... در چنین محشر خونینی است که عده ای از هواداران و یا اعضای سازمان مقاومت شان را از دست داده و به انحراف متعدد برای نجات شان در میغلتنند و از جمله «لیبرالیسم و تسلیم طلبی» دوانحرافی است که سازمان را در حساسترین مراحل زندگی ضربت زده است...".

توجه کنید که زمانی یک گروه اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب که مرتکب خیانت ملی، خیانت به خلق و میهن نیز شده است و درحساس ترین شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر روسی ضربات شدیدی بر مبارزات آزادی خواهان توده های خلق افغانستان وارد کرده و با شیوه ها و اشکال مختلف جنبش انقلابی کشور را ضربت زده و تخریب کرده است؛ اکنون با الفاظیهای شیادانه و بکاربرد لغات، جملات و عبارات باصطلاح حزن انگیز از جمله "درچنین محشر خونین..." به مسئله برخورد کرده و به بسیار آسانی می خواهد روی انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیهای طبقاتی و ملی "ساما" پرده ای سیاه بکشد و باین صورت نسلهای جدید مبارز کشور را فریب دهد. و از جهت دیگر باینانه گرفتن در پشت سر مجید "شهید" و کارنامه مبارزاتی اش سعی میکند تا برایش "آبرو" کمائی کند. درحالیکه این اپورتونیستهای منحط بعد از اعدام مجید و ده ها انقلابی دیگر از جنبش دموکراتیک نوین توسط رژیم مزدور، بجای ادامه جنگ آزادی بخش ملی که در آن شرایط راه و آرمان مجید بود به آن خیانت کردند و با امضای پروتوکول تسلیمی با دشمنان عمده خلق و میهن و کسانی که مجید را وحشیانه شکنجه کرده و بقتل رسانده بودند (دولت جنایتکاران خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی) سازمان و نیروی نظامی مجید را در خدمت آنها قرار دادند تا توده های خلق را بخاک و خون کشیدند. همچنین "ساما- ادامه دهندگان" این تسلیمی خاینانه و میهن فروشانه را با چشمپارگی به "عده ای از هواداران و اعضای ساما" نسبت میدهد که گویا با از دست دادن مقاومت برای نجات جان شان دچار «انحراف لیبرالیسم و تسلیم طلبی» شده اند. به راستی که مرتجعین پیشرو اند و رویزیونیستها (که بخشی از ارتجاع را تشکیل میدهند) پیشرو تر و هتاک تر اند. این رویزیونیستهای خود فروخته و مزدور با کمال پیشروی اسناد خود شان را انکار میکنند. اسنادی که با اثر فشار تعدادی از اعضا و صفوف ساما در "کمیته تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی" تهیه شده بود. و ما قبلاً بخشی از آنها را در سایت "پیام آزادی" و سایت "شورش" به نشر سپرده ایم. آقایان دروغگوئی و بی شرمی حدی دارد. مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی بر اساس طرح و فیصله مرکزیت "ساما" صورت گرفته است. به سند زیرین از اسناد کمیسیون تحقیق تسلیم طلبی ساما توجه کنید:

..... سردار ..... در قسمت پروتوکول باید بگویم که از روی اجبار امضا کرده ام. بر آن موقع مرکزیت نبود، در حالیکه مرکزیت دستور امضا پروتوکول را داده بود. پروتوکول امضا شده صرف در روی کاغذ با پروتوکول پیشنهادی مرکزیت فوق داشت ولی در عمل از پروتوکول مرکزیت پیش نرفتیم. در جلسه امضا پروتوکول استدلال بیشتر از جانب من بوده و دیگر شنونده بوده. در هر حال مرکزیت دستور امضا پروتوکول را داده بود.

بیکار ..... مرکزیت دستور امضا پروتوکول را داده بود. آذر گفت که پروتوکول آتش بس را امضا کن.

و نیروهای نظامی "ساما" در شمالی و هرات و مناطق دیگر به دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی تسلیم شدند و سلاح و مهمات و پول بدست آوردند. نشستها برای مذاکره و گفتگوهای هیئت رهبری "ساما" بانمایندگی های دولت مزدور و نماینده ارتش اشغالگر روسی در هتل کابل صورت گرفت و پروتوکول امضا کردند. رابطه گیری و تسلیمی "ساما" با خاد در هرات بر اساس مفاد پروتوکول امضا شده بین هیئت رهبری "ساما" و دولت مزدور توسط رهبری حوزه غرب در هرات در رأس آن انجینر شیر "آهنگر" و داکتر صدیق (هری) صورت گرفته است. حتی برخی از "ساما" نیاها گفته اند که رهبری بخش "ساما" در حوزه غرب قبل از امضای رسمی پروتوکول بین "ساما" و دولت مزدور خلقی پرچمیها مخفیانه با دولت رابطه داشته است که بعد از امضای پروتوکول تسلیمی "ساما" به دولت مزدور طی ابلاغیه ای از طرف "ساما" رسمیت یافت. و باین صورت شیر آهنگر و صدیق (هری) نقش اساسی را در مسئله تسلیمی به دولت مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" داشته اند. سید حسین موسوی که در سایت جاسوسی و فحاشی "افغانستان - آزاد" علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور و فعالین آن جاسوسی و فحاشی میکند، اکنون از جمله ای رهبران "ساما- ادامه دهندگان" است. این رویزیونیستهای تسلیمی خاین با همکاری ارتش دولت مزدور و دستگاه خاد و ارتش اشغالگر سوسیال - امپریالیسم "شوروی" در جنگ علیه تنظیم های ارتجاعی اسلامی در هرات و شمالی ده هاتن سامائی و شعله ای رابه کشتن

دادند. رهبری کنونی تشکل رویونیستی "ساما- ادامه دهندگان"، شعله ایها را بنام اینکه در شرق شهر هرات "جنگ میهنی" جریان دارد فریب داده و به "جبهه شرق هرات" میفرستاد و بعد از کشته شدن آنها به سیاق آخذهای حاکم ایرانی با خدعه و نیرنگ برای آنها در شهر مشهد ایران محافل "ترحیم" برپا می کردند و در رثای آنها منقبت می خواندند و اشک تمساح میریختند. و این شعله ایهای فریب خورده و یا اعضای بی اطلاع ساما که قربانی اهداف پلید رهبری ساما در کابل و پروان و کاپیسا و هرات و مناطق دیگر شده بودند را "شهید راه خلق و میهن" میخواندند! اما رهبری "ساما- ادامه دهندگان" اکنون مدعی است که "عه ای" هوادار و اعضا "گویا بدون اطلاع مرکزیت ساما جهت نجات جان شان و خلاصی از شرحملات تنظیمهای ارتجاعی اسلامی به دولت باندهای جنایتکار خلقی پرچمی و ارتش اشغالگر روسی تسلیم شدند تا خود را از آن "تهلکه نجات دهند". آقایا! که هیچگونه شرم و ننگی از گذشته سیاه و خیانتبارتان ندارد؛ رهائی سیداقامعلم طبق سخنان خودش از زندان هرات (که توسط داکتر کریم بهاء و والی هرات انجام شد) بر کدام مبنا صورت گرفت؟ در حالیکه این رهائی بر اساس مفاد همان پروتوکول تسلیمی ساما با دولت مزدور و استعمارگران روسی صورت گرفته است. و رهبری "ساما" در هرات بین اعضای ساما و شعله ایها شایع کرد که ساما در شمالی یکی از جنرالهای روسی را به گروگان گرفته و آنرا با تعدادی از اعضایش منجمله سیداقا معلم در هرات "تبادل" کرده است. ولی بعد از آنکه کوس رسوائی تسلیمی ساما به دولت مزدور و روسهای اشغالگر به صدا درآمد؛ همه فهمیدند که قضیه از چه قرار بوده است؟! مانند اینکه رهبری "ساما" در هرات در بین شعله ایها و سامائی های بی اطلاع از تسلیمی ساما به دولت مزدور در جبهه شرق شهر هرات علیه تنظیم جمعیت اسلامی می جنگیدند و سوال میکردند که این رفت و آمدهای افراد خاد و نظامیهای دولت مزدور و روسها در جبهه برای چیست؟ و این هلیکوپترها بر کدام اساس در جریان عملیات علیه تنظیم جمعیت اسلامی در پشت جبهه ای ما سلاح و مهمات با پاراشوت پرتاب میکنند؟ رهبری "ساما" این ترفند را بکار می برد که در بین ارتش روسی «استالینیست ها» موجود هستند و رهبری توانسته با آنها تماس برقرار کند و این سلاحها و مهمات و کمکهای اطلاعاتی و هوائی توسط آنها برای "ساما" تهیه می شود تا این مناطق را از زیر تسلط تنظیمهای ارتجاعی اسلامی خلاص کرده و پایگاه خود را ایجاد کنیم. همچنین چندین تن دیگر از هواداران و صفوف ساما و شعله ایهای که حاضر نبودند این نیرنگهای رهبری ساما را به پذیرند و به شدت این خیانت را مورد نکوهش قرار دادند منجمله (حاجی غلام نبی، نثار احمد معلم و دیگران) در درون "جبهه شرق هرات" بشکل مرموزی ترورش شدند. موضوع دیگر اینکه رهبری حوزه غرب "ساما" در هرات زیر همین نام از اقسار ثروتمند و مرفه شهر هرات بنام "جبهه نبرد حق علیه باطل" کمک میخواستند و دکانداران شهر هرات مواد خوراکی به "جبهه شرق شهر هرات" میفرستادند. چون مردم شهر هرات مانند تمام مردم افغانستان در ولایات دیگر توسط دسته های لومپن و اوباش مربوط به گروه های ارتجاعی اسلامی مانند گروه غفارکل (مربوط به جمعیت اسلامی) و گروه شیر آقاچونگر (مربوط به حرکت انقلاب اسلامی) و ده ها گروه و دستک دیگر آنها (که بعداً به دولت تسلیم شده و حلقه ملیشه ای را برگردن انداختند) به ستوه آمده بودند، در ابتدا با خوشی از چریکهای "سامائی" استقبال کردند آنهم که اینها از یکطرف منسوب به "شعله جاوید" بودند و از طرف دیگر از نام مجید فقید سوء استفاده میکردند. آقایان! داستانهای خفتبار و ننگین شما از این قرار بوده و توضیح مختصر فوق شمه ای از تو مار خیانتهای شما به خلق و میهن و به جنبش انقلابی کشور است.

**رهبری "ساما- ادامه دهندگان" باز هم صحبت از "زخمهای خونین بر پیکر سازمان دارد که از طرف دشمنان رنگارنگ وارد شده است" ادامه میدهد: "... سرانجام در سال 1362 ش در کنفرانس سرتاسری اش به تحلیل، تجزیه و طرد این دوانحراف هم از نظر فکری و هم از نظر تشکیلاتی موفق شد....". آقایان! دروغگوئی، شیادی و عوامفریبی هم حدی دارد! اینکه همه سازمانهای چپ و سازمانهای انقلابی پرولتری در افغانستان زخمهای خونین زیادی از دشمنان طبقاتی و ملی گوناگون بر پیکرهای شان خاصتاً درسی و پنج سال اخیر دارند، روشن است؛ اما شما از جمله کسانی در رهبری "ساما" بودید که با تسلیمی به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی و بعد امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و با خط مشیهای تسلیم طلبانه و ضدانقلابی تان ضربات سهمگین را نه تنها بر "ساما" که بر جنبش انقلابی مردم افغانستان**

طی چهاردهه اخیر وارد کرده اید. شما باز هم دروغ میگوئید. رهبری "ساما" در چه زمانی و در کجا خاینین راحتی بر طبق اسناد "کمیسیون تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی ساما" به محاکمه کشانده است؟ در حالیکه در همین چند صفحه اسناد که ما آنها را به نشر سپرده ایم و بدسترس جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ و توده های خلق افغانستان قرار داده ایم، نقش رهبری "ساما" در تصمیمگیری تسلیمی به دولت مزدور کاملاً مشخص و انکارناپذیر است. همین چند صفحه از اسناد "کمیسیون تحقیق و بررسی..." تمام دروغهای و نیرنگهای شما را افشا میکند. اینکه رهبری ساما "کشتن" داکتر صدیق (هری) را سندی بر برائت اش بمیان میکشد، کاملاً غیر واقعی و کذب محض است. زیرا قرار اطلاع طبق گفته های صدیق (هری) قبل از کشتن او که در کست هم ثبت شده است، به تکرار صحبت از این داشته که من به دستور رهبری "ساما" با دولت رابطه برقرار نمودم و خاصاً که در هرات (وکل حوزه غرب ساما) مسئولیت رهبری بعهده شیر آهنگر بوده است. و من همه رابطه ها را مشترکاً با وی با خاد و دولت گرفته ایم. اینکه شما آقایان هر چه زودتر صدیق (هری) را اغوا کرده و بیکی از جبهات "حرکت انقلاب اسلامی - ساما" در هرات در ولسوالی گلران در قریه (...). بر دید و سربیه نیست کردید؛ مسئله معلوم و مشخص است. همانطور که شما اسناد "کمیته تحقیق و بررسی..." را بدسترس جنبش انقلابی و مردم افغانستان قرار نداده اید، کست گفته های صدیق (هری) را قبل از کشتن وی (که بخش مهمی از حقایق مربوطه به اقتضای تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر را احتوا میکند) و هر چه بیشتر مسئولیت رهبری ساما را در مسئله تسلیمی به دولت مزدور بر ملا میسازد، مخفی کرده اید. و نیز این سؤال در برابر رهبری "ساما" مطرح است که چرا صدیق (هری) توسط دونفر از اعضای ساما که نزدیک به شیر آهنگر هستند، کشته شد؟ در حالیکه صدیق (هری) باید توسط یک هیئت با صلاحیت مانند "کمیته تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی در ساما" مورد تحقیق و بازجویی قرار میگرفت. از آنجائیکه نشر اسناد "کمیته تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی ساما" از حقایق پُرده بر میداشت که رهبری "ساما" در مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور خلقی پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" مستقیماً دخالت داشته است؛ لذا رهبری "ساما" این اسناد را "اسناد درونی" خوانده و بدون هیچگونه احساس مسئولیتی از انتشار آنها سر باز زده است.

"ساما" در اواخر دهه هشتاد میلادی با گروه های هم قماشش "جبهه ملی رهائیبخش" را تشکیل داد و با پشتوانه غند سنگین (که بعد از سال 1364 باستثنای تعداد کمی که از آن برآمدند، باقی حدود 700) نفر تشکیلات نظامی غند سنگی "ساما" تا آخر با دولت مزدور خلقی پرچمیها باقی ماندند) با دولت ارتجاعی اسلامی متشکل از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و جنایتکاران خلقی پرچمی، سازائی و ملیشه های مزدور روسی همکاری کرد. "ساما" دسته دسته اعضا و هوادارانش را به شمال کشور محل حکومت ملیشه های دوستم و ملک و پرچمیها می فرستاد که در سال 1372 در یک سانحه هوائی در تنگی تاشقرقان ولایت بلخ بیش از سی تن از اعضا و کدرهای "ساما" کشته شدند. باین صورت ادعای "ساما- ادامه دهندگان" مبنی بر اینکه انحرافات را بعد از کنفرانس سال 1362 طرد کرده است، دروغ و نیرنگ اپورتونیستی بیش نیست. انحرافات در سازمانهای مختلف سیاسی ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی دارند و هر سازمان سیاسی انحرافات را بر مبنای ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خودش تعریف و بیان کرده و بآنها برخورد میکند؛ چنانکه مرکزیت "ساما" به مسئله تسلیم طلبی به دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم "شوروی" برخورد کرد. و حاجی قیوم رهبر فقید "ساما" سعی کرد تا مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور را زیر عنوان "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء" باصطلاح تعبیر و توجیه کند.

رهبری "ساما- ادامه دهندگان" به لاطیلات اش چنین ادامه میدهد: "... بعد از تجاوز نظامی امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا عده ای از کادرها و اعضای سازمان مکرراً در گرداب این انحراف (باز هم منظور نویسنده "لیبرالیزم و تسلیم طلبی" است- توضیح از من است) در غلتیدند. ولی رهبران، کادرها و اعضای معتقد و وفادار به آرمان و تاریخ سازمان از همان تبارز اولین نطفه تفکرات ناسالم با آن به مبارزه برخاستند و از سنگر ایدئولوژیک (م.ل.ا) و سیاسی سازمان (مشئ مستقل ملی- انقلابی) به دفاع برخاستند و به مبارزه پرشوری دست زدند که در نتیجه در کنفرانس هجدهم جوزا 1390 ش به طرد بقایای کمیته مرکزی مرتد موفق شده و ساما را در خط پویندگان انقلابی اش احیاء کرد...".

باز هم دروغگوئی و سفسطه بافی: درحالیکه برخلاف این ادعا با اشغال افغانستان توسط ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو و سقوط رژیم طالبان و تشکیل دولت دست نشانده استعمار، "ساما" آنها حرکت‌های تسلیم طلبانه را دوباره آغاز کرده و با تجمع در محل برگزاری کنفرانس در شهر بین‌آلمان حمایت خود را از این پیمان استعماری بنمایش گذاشتند و بعد در دولت دست نشانده سهم گرفتند و به کرسیهای وزارت و دیگر مناصب عالی رسیدند. همین جناحی که اکنون خود را "ساما- ادامه دهندگان" می خواند در اقدام دیگری در سال (2005) کتابی زیر نام "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی" منتشر کرد که مواضع کاملاً تسلیم طلبانه اتخاذ کرده و به تبلیغ و ترویج پارلمانتاریزم و سزاش طبقاتی و پخش ایده ها و افکار انقیاد طلبی پرداخت. نویسنده (نویسندگان) این کتاب حرکات نمایشی ملالی جویا نماینده "سازمان رهائی" در لویه جرگه استعماری را مورد ستایش قرار داده و او را زن "قهرمان" خواندند. نویسندگان کتاب نظر دارند که ملالی جویا در پارلمان بیانگر حد اقل خواسته‌های مردم افغانستان بوده است. درحالیکه ملالی جویا منحنی نماینده ای سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب "رهائی" بوده و هیئت نمایندگی این سازمان در کنفرانس "بن" شرکت کرد و خانم سیما ولی منحنی یکی از معاونین کرزی منتصب شد که با مخالفت شدید جناح "بنیادگرا"ی گروه ارتجاعی اسلامی مواجه شد و "سازمان رهائی" در دولت دست نشانده استعمار سهم گرفت.

"ساما- ادامه دهندگان" از یک طرف مدعی "م-ل-ا" است و از جانب دیگر از (مشی مستقل ملی) صحبت دارد. درحالیکه این دو موضوع به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک و طبقاتی در تضاد انتاگونیستی با هم قرار داشته و چنین نظری به مفهوم عدم تعلق به "م-ل-ا" هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی را می رساند. "مشی مستقل ملی" نافی ایدئولوژی و سیاست و مشی پرولتری است. پرولتاریا یک طبقه بین المللی است و بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری در سطح جهان با هم ارتباط و پیوند برقرار میکنند. انترناسیونالیسم پرولتری بیان وحدت اهداف پرولتاریاست. پرولتاریای همه کشورهای جهان منافع و دشمنان مشترک دارند. موضع کنونی "ساما- ادامه دهندگان" همان موضع قبلی "ساما" است که بعد از اعدام مجید برنامه "دموکراتیک ملی" مبتنی بر "مشی مستقل ملی" را بعنوان سند درونی و برنامه جمهوری اسلامی در فورم "اعلام مواضع" راه، برنامه بیرونی "ساما" معرفی کرد. "ساما- ادامه دهندگان" اکنون کلمه "انقلاب" را در "مشی مستقل ملی" اش اضافه کرده است؛ لیکن به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و به حکم دیالکتیک ماتریالیستی در منجلاب ناسیونالیسم تنگ نظرانه افتاده و بر علیه منافع طبقاتی کارگران و سایر زحمتکشان قرار گرفته است.

شرح مختصر فوق درباره ای ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی "ساما- ادامه دهندگان" و اتحاد نظر و عمل آن با رویزیونیست های تسلیم طلب "ساا" خود سند دیگری است بر ثبوت ماهیت رویزیونیستی "ساا" و "ساما- ادامه دهندگان". و عملکردهای خاینانه و ضدانقلابی این دوتشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب و بخشی از "ساوو" علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جاسوسی و فحاشی علیه فعالین آن بخشی از یک توطئه امپریالیستی رویزیونیستی است که از طریق و بسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" آغاز کرده اند؛ زیرا رویزیونیسم همدست امپریالیسم است. از آنجاییکه خیانت‌های این باندهای رویزیونیست و تسلیم طلب به جنبش انقلابی پرولتری افغانستان آنقدر عمیق و دامنه دار و اثبات شده است که امکان کمترین "دفاع" را هم از این رویزیونیست‌ها گرفته است. از اینجاست که به دوسلاح متوسل شدند: یکی فحاشی به سطح ارادل و اوپاش کوچه بازاری و دیگری جاسوسی به استخبارات امپریالیستی و دولت مزدور کابل و افشای نام و هویت (ما) برای آنها و برای گروه های ارتجاعی افراطی. این رویزیونیست‌های خود فروخته یک گروه سه نفره از اوپاشترین و فرومایه ترین رفقای شان (سید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی) را برای فحاشی و ناسزاگوئی علیه (ما) گماشته اند. این هر سه نفر از جمله تسلیمی های اند که در خاد دولت خلقی پرچمیها همکاری کرده اند. موسوی و میرویس محمودی زمانی که ساما به دولت مزدور تسلیم شد در رابطه به خاد پنج و داکتر کریم بهاء و غند سنگین و وظیفه اجرا میکردند. و کبیر توخی در زندان به خاطر "زنده ماندن" علیه رفیق سازمانی اش شهادت داده و با خاد درون زندان نیز همکاری کرده است. و از فحوا فحاشیهای اخیر این سه تن آشکار می شود که نه اینکه شرف و حیثیت و وجدان انسانی ندارند که فاقد "ناموس" شخصی و سیاسی هستند. بر اساس یافته

های کرکترشناسی این نوع فحاشیها ناشی از ضربات وجروحات روانی و شخصیتی خود این افراد است. اینها تصور میکنند که با حواله کردن آنها بر مخالفین شان گویا می توانند شدید ترین ضربه را بر آنها وارد کنند. اگرچه این گونه فحاشیها واتهام زنیها توسط این باندهای رویونیست و تسلیم طلب مزدورامپریالیسم حساب شده و منحیت سلاح علیه من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری بکار گرفته میشود؛ اما عاملین آن در بین اعضای این تشکلات بیش از دیگران دارای شخصیتهای پلید و مستعد چنین فحاشیها و ناسزاگوئیها هستند و حاضراند به هر نوع پستی و زناستی تن در دهند. اگر شکنجه، خاصاً شکنجه های غیر انسانی توسط رژیمهای ارتجاعی فاشیستی و ضد مردمی بر اساس سرشت و خصلت ضد انسانی آنها و منحیت وسیله خرد کردن شخصیت و شکستن مقاومت خاصاً مخالفین سیاسی شان بکار گرفته میشود؛ لیکن شکنجه گریباید دارای چنین شخصیت پست و مستعد و روان و وجدان کثیفی باشد تا به هموعش چنین شکنجه های وحشیانه و ضد انسانی را اعمال کند. بطور مثال اکثریت قاطع شکنجه گران دولت مزدور خلقی پرچمیها از جمله عناصر لومپن و اوباش "مکتب خوانده" و "پوهنتون دیده" (مانند سیدحسین موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی) بودند. من باز هم به این رویونیستهای ضد انقلابی که ذره ای اخلاق و شرف ندارند، میگویم که: "فحاشی و ناسزاگوئی بمتابله پاکت بدون آدرسی است که حتماً به صاحب اصلی اش باز میگردد". شما به امرباداران تان و به اقتضای منافع سیاسی طبقاتی و به علت مرگ وجدان و انهدام و شخصیت به این حرفهای کثیف و ضد انسانی تان ادامه بدهید. هر انسان با وجدان و دارای شرف و شخصیت چه در افغانستان و چه در سطح جهان در این باره قضاوت خواهد کرد. ولی بالمقابل ما ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شمارابه امپریالیسم و ارتجاع و خیانتیهای شمارابه جنبش انقلابی پرولتری و به خلق افغانستان با چهره های کثیف و ضد انقلابی و ضد مردمی تان افشا میکنیم و نسلهای نواز مبارزین راه آزادی و نجات خلق و کشور را آگاهی میدهم تا فریب ترفند های شما عناصر رویونیست ضد انقلابی حقیر و شرفباخته را نخورند. سلاح شما رویونیستهای تسلیم طلب و نوکر امپریالیسم فحاشی و جاسوسی است؛ ولی سلاح ما ایدئولوژی و سیاست انقلابی ما (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) است و ما مبارزه علیه رویونیسم عمدتاً شما رویونیستهای عامل امپریالیسم و سوسیال-امپریالیسم چین را همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فنودال کمپرادوری بدون وقفه ادامه میدهم. اینست موقف و منطق مادر برابرها و دیگر همپاله های تان در داخل و خارج کشور.

22 جون 2014

(پولاد)